

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 0049 1633458007  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی  
Tel: 00491757377539  
E-mail: pramzanali@yahoo.de

# ایسکرا

## ضمیمه ۳۳۶

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: عبدال کلپریان  
abdolgolparian@yahoo.com

۲۶ آبان ۱۳۸۵، ۱۸ نوامبر ۲۰۰۶

## چرا نباید به نیروی مسلح افتخار کرد؟

سوال از محمد آسنگران

### آرش سرخ

Arash\_Redcat@yahoo.com  
<http://www.redarash.com/>

جنبش ما تمام شده است. گویی آن  
انشعاب عظیم و فاجعه بار "مانع  
وجود سنتهای غیر کارگری" در  
حزب را از بین برده و حالا مرکز  
توجه "اساس جنبش کارگری" شده  
است و خلاصه پیشرفت کرده ایم.  
در ضمن رفیق در نقد تلاش های  
منشعبین از حزب می گویند که:  
نگاه کنید به مشغله ها و گفته  
هایشان هنگامی که در حاشیه  
کنگره شان، از آنها سؤال میشود به  
صفحه ۷

رفیق عزیز، محمد آسنگران،  
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست  
کارگری ایران اخیرا در مصاحبهای در  
نشریه ایسکرا به فعالیتها و سبک  
کار حزب در کردستان اشاره کرده اند  
که به نظر جای بحث زیادی دارد.  
اینجا من سعی می کنم به چند نکته  
اشاره کنم.  
رفیق حمه با اظهار نظر عجیبی  
جوری صحبت می کند که گویی  
جدایی کمیته کردستان از حزب  
کمونیست کارگری نهایتا به نفع

## به بهانه پاسخ به مظفر محمدی جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

جنبش برابری طلبانه زنان جدی  
میگیرد، بلکه به دلیل اینکه ایشان  
در این مطلب، بصورت فشرده و  
جمع و جور از یک خط و جهت  
گیری راست دفاع میکند که کم و  
بیش بحثهای آن، بطور پراکنده  
مطرح بوده و هر از چند گاهی به  
مناسبتی و به دلیلی از سوی  
تعدادی دیگر هم مطرح شده است.  
اکنون مظفر محمدی همه این  
میث را منسجم و بهم پیوسته  
یکجا مطرح کرده است. پاسخ دادن  
به این تئوری پوپولیستی همه با  
هم، پاسخی است به همه کسانی که،  
چشم خود را بر گرایشات سیاسی  
موجود و پرونده فعالیتهای آنها در  
صفحه ۲

و تنگ نظری را کنار گذاشته و  
طبق رهنمودهای ایشان به اتحاد  
برسند. ایشان در نوشته خود با  
اشاره به زن ستیزی لجام گسیخته  
جمهوری اسلامی معتقد است که  
فمینیست و دوم خردادی و لیبرال و  
چپ و راست جنبش زنان همگی  
برای یک هدف فعالیت میکنند و  
چون همه زنان از کارگر و فقیر و  
غنی تا نماینده مجلس و خواهر  
زینب قربانیان سیستم هستند، بنا  
بر این بین گرایشات مختلف این  
عرصه میتوان وحدت ایجاد کرد و  
باید جلوی بحثها و یا انتقاد و  
سرزنش ها را گرفت.  
این نوشته را باید پاسخ داد، نه  
بدلیل اینکه محمدی را کسی در



مینا احدی

مظفر محمدی اخیرا مطلبی  
نوشته است با عنوان سخنی با  
فعالین و مبارزان رهایی زن . وی  
در این نوشته، در مورد ضرورت  
همه با هم بودن و یا اتحاد  
گرایشات مختلف در جنبش زنان  
حرف زده و از فعالین این جنبش  
خواسته است که بقول ایشان رقابت

## پاسخ به سوال رفیق آرش سرخ



محمد آسنگران

عنوان "سیاستهای حزب در  
کردستان" در ایسکرا شماره ۳۳۴  
چنین نوشته است:

"رفیق حمه (منظورش محمد  
آسنگران است) با اظهار نظر  
عجیبی جوری صحبت می کند که  
گویی جدایی کمیته کردستان از  
حزب کمونیست کارگری نهایتا به  
نفع جنبش ما تمام شده است. گویی  
آن انشعاب عظیم و فاجعه بار "مانع  
وجود سنتهای غیر کارگری" در  
حزب را از بین برده و حالا مرکز  
توجه "اساس جنبش کارگری" شده  
است و خلاصه پیشرفت کرده ایم."  
داخل پراتر از من است.

این سوال را رفیق آرش مطرح  
کرده است اما توضیحات او حول  
همین سوال به مسایل دیگری نقب  
زده است که من سعی میکنم به آنها  
بپردازم. امیدوارم که جواب رفیق  
آرش را کامل داده باشم. در نوشته  
ای که تحت عنوان چرا نباید به  
نیروی مسلح افتخار کرد نکات  
دیگری مطرح کرده است من آنها را  
عینا نقل میکنم تا جواب من برای  
خواننده سر راست و مشخص باشد.  
رفیق آرش در نقد مصاحبه من تحت

قبلا لازم است از رفیق آرش  
تشکر کنم که با حساسیت به این  
موضوع توجه کرده و نظرش را  
نوشته است.

هنگامی که خواستم این جوابیه  
را بفرستم، روزنه نوشته ای از  
مهرنوش موسوی را برایم ایمیل  
کرد. الحق که این بار از فحش نامه  
های قبلی خبری نبود و به "نقد"  
بیشتر شباهت داشت. امیدوارم این  
جوابیه، مهرنوش موسوی را به تعمق  
بیشتری وادار کند.

\* \* \* \* \*

چرا نباید به نیروی  
مسلح افتخار کرد؟

در مورد انشعاب ما زیاد  
نوشته ایم، ما هیچ وقت موافق  
انشعاب نبودیم و بارها اعلام کرده  
ایم که آنها نمیتوانستند در حزب  
بمانند و برای نظراتشان تلاش کنند.  
اینکه منشعبین مرتب میگویند  
انشعاب به آنها تحمیل شده است  
جعل واقعیات است. زیرا نه کسی  
تنبیه شد و نه کسی اخراج گردید. نه  
کسی به آنها گفت از حزب بروید و نه  
کسی خواهان رفتن آنها بود. اکنون  
هم يك بار دیگر تاکید میکنم  
هر کدام از آنها اگر بخواهند به حزب  
برگردند من مانعی نمیبینم. من  
صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

مورد مسئله زنان بسته و با پس زدن عملی گرایش رادیکال و چپ که نمایندگی آمال و خواسته‌های میلیون‌ها نفر را میکند، عملاً راه را برای گرایش‌های راست و دو خردادی و طرفدار اصلاحات و حکومت اسلامی باز میکند. من متأسفانه ناچارم برای درک این موضوع نقل قول‌های تقریباً طولانی از ایشان بیاورم. بنابراین این مقدمه‌ای از خوانندگان بپوش می‌خواهم.

## جنبش همه با هم

"این جنبشی همه با هم است.... با سلاح انتقاد و سرزنش و طرد و رقابت و حساب خود را جدا کردن نمیتوان به پراکندگی و محدودنگری و تنگ نظری صفوف فعالین زن از راست و چپ فایز آمد. ..."

تحركات موجود در عرصه زنان از نظر من نه در تقابل با هم بلکه در مسیر همدیگر هستند. من نمیتوانم موافق کسی باشم که مبارزه اش را از سرزنش فعالینی که به حکومت و دولت‌ها نامه نوشته اند شروع میکند. گویا این مانع راه است و اول باید این را افشا کرد تا جلورفت."

اولا کسی به نویسندگان نامه به حکومت و دولت‌ها به صرف نامه نگاری اعتراضی نکرده است. اگر حرفی هست که هست، در مورد فعالیت‌های تا کنونی و نقش یک گرایش معین در برخورد به معضلات زنان در ایران است. مظفر محمدی معتقد است که در جنبش زنان، ضعف و پراکندگی که وجود دارد راه غلبه بر آن، نه نقد و بررسی گرایش‌های راست، بلکه کنار آمدن و باهم بودن و اتحاد چپ و راست این جنبش است. سوال من اینست که در جنبش سرنگونی اوضاع چگونه است و آیا این نسخه را میتوان برای جنبش انقلابی و جنبش سرنگونی حکومت اسلامی نیز پیچید؟

با کنار گذاشتن سلاح نقد، آیا میتوان به پراکندگی در جنبش سرنگونی پایان داد؟ با نفی طرد و رقابت و حساب خود را جدا کردن

چطور؟ آیا جریانی که مظفر محمدی از آن دفاع میکند، سلاح نقد را در مقابل جریانات راست کنار می‌گذارد؟ آیا جنبش زنان تافته جدا بافته ای است که باید همه فعالین و مبارزان آن، نقد و نظر و ارزیابی و گرایش خود را کنار گذاشته و با فمینیست و دوم خردادی و طرفدار جناحی از حکومت اسلامی و مدافع اسلام "مترقی" در کنار یکدیگر آیه وحدت خوانده و از این طریق جنبش اجتماعی "گسترده ای" را سازمان دهند؟ آیا تا کنون تجربه نسل‌های قبل و نسل ما و فعالیت‌های خود ما در جنبش برابری طلبانه درست عکس این سخنان "گوهر بار" نبوده است.

سوال محوری این است، راه دامن زدن به جنبش‌های گسترده اجتماعی چیست؟ همکاری و وحدت گرایش‌های مختلف در این جنبش‌ها، یا نشان دادن اهداف و سیاست گرایش‌های مختلف و یا بقول مظفر محمدی سرزنش و طرد و حساب خود را جدا کردن؟ آیا فراخوان امروز ایشان در مبارزه علیه حکومت اسلامی بازگشت به شعار "وحدت کلمه است" است؟ آیا این شعار نتایج درخشانی داشته است که مظفر مجدداً این پرچم را بلند کرده است؟ و آیا این شعار ویژه جنبش زنان است، چرا؟

مظفر محمدی در این چند جمله با تردستی خاصی، توده زنان معترض و متنفر از حکومت اسلامی را با گرایشی و جنبشی مترادف قرار میدهد که سیاستی راست را نمایندگی و اهداف معینی را در جنبش زنان تعقیب میکند.

مظفر محمدی می‌گوید: "محدودنگری چپ و راست و تنگ نظری در بین صفوف زنان.... کار را به اینجا کشیده است"، این حرف‌ها اشاره به چه چیزی دارد. منظور از راست در جنبش زنان کدام نیروها است؟ مظفر محمدی که فمینیست و دوم خردادی و لیبرال و... همه را در صف "خلق" جا داده و شیپور وحدت بین اینها نواخته است. به

کدام راست حمله میکند. بنظر میرسد که انتقاد به تنگ نظری راست تعارفی بیش نیست. حمله ایشان اساساً به چپ است، نه به راست.

## حمله به چپ و فراخوان اتحاد با راست!

این حمله ای است به فعالین و جنبشی که از روز اول، در مقابل گرایش دوم خردادی و ملی مذهبی ایستاد و از اکثریت گرفته تا حزب توده و از شیرین عبادی گرفته تا مهرانگیز کار و شهلا شرکت را به چالش طلبیده و پاسخ حرف‌ها و نقد و یا راه‌های ارتجاعی آنها را داده است و آنها را یک گرایش راست

ارزیابی کرده است. مظفر محمدی شاید نا آشنا به این تاریخ است. او نمیداند که مهرانگیز کار در دفاع از حضور زنان در جبهه‌های جنگ ایران و عراق و پشت جبهه جنگ، قلم زده و اینرا جزئی از حضور زنان در عرصه سیاست و مشیت ارزیابی کرده است. آیا نمیداند که نوشین احمدی خراسانی در نقد ماکزیمالیست‌ها و زنان معترض قلم زده و نوشته است: "زنان نباید به سیم آخر بزنند، کوچک زیباست" ایشان خبر ندارد که اینها با نیره توحیدی، و عفت ماهباز از طیف چریک‌های اکثریت، و هم نظران خودشان در اروپا و امریکا، همچون عضو یک خانواده رفتار میکنند، و کمونیست‌ها را بدلیل دوری نظری و تحلیلی و جنبشی همواره رسماً و علناً سانسور میکنند. مظفر محمدی نشنیده است که شیرین عبادی قبل و بعد از جایزه گرفتنش هم و غمش دفاع از اسلام بوده است و نه دفاع از حقوق زن در ایران. اینها مهم نیستند؟! آقای محمدی دستور می‌فرمایند چون همه ما زن هستیم، با هم کنار بیاییم! ایشان نرسیده مبصر شده اند. امید وارم این گفته‌های نخراشیده و نتراشیده از روی عدم اطلاع باشد. در غیر اینصورت ایشان در کنار شیرین عبادی قرار خواهند گرفت و پز رادیکال‌ش ریاکاری معنی میدهد.

ایشان نوشته اند: "تحركات

موجود در عرصه زنان در مسیر یکدیگر هستند"، اگر منظور کمپین علیه قوانین سنگسار است که اخیر این طیف ناچار به طرح آن شده اند، باید بگویم که این فعالیت‌ها در دنیای واقعی در ادامه تلاش و تفرقه‌های جریاناتی است که در ایران، راه‌های مختلفی را برای ماندن و کمی لطیف تر شدن رژیم اسلامی امتحان کرده و شکست خورده اند. سران و ایدئولوگ‌های این حرکت طبعاً منظور من است. والا تعداد زیادی زنان معترض به اوضاع و منتقد حکومت نیز با این فعالیت‌ها همراهی میکنند که حساب آنها را باید جدا کرد. روی سخن من با اولین امضا کنندگان و چهره‌های شاخص این حرکت است.

با شکست کامل دوم خرداد و با شکست دخیل بستن به آخوندهای متعدد و با کنار رفتن خاتمی که رهبر این طیف بود، فعالین این گرایش معین در پی بررسی و ارزیابی موقعیت خود و همچنین موقعیت جنبش برابری طلبانه زنان، این کمپین‌ها را اعلام کرده اند. اگر جای خوشحالی باشد، هژمونی گرایش چپ در جامعه است که اینها را ناچار به اعلام کمپین برای "تغییر و لغو" قانون سنگسار کرده است و نه "اصلاحات" در قوانین و ادامه خط و سیاست نزدیک به سه دهه قبل خود.

اینها بعد از ۲۷ سال لاس زدن با آخوندها تازه متوجه شده اند که باید کار دیگری کرد. ما تنها جریانی بودیم که در مقابل آنها ایستاده و حرف زدیم. گفتیم که این رژیم اصلاح پذیر نیست و گفتیم که خاتمی یک بال دیگر نظام است که برای نجات حکومت اشان از موج انزجاری که از پائین در جریان است، تقلا میکنند.

چه کسی فراموش کرده است دعاها و جدلهای حاد بین ما و این جماعت را در مورد انتخابات و دفاع جانانه اینها از خاتمی. حتی بار دوم که خاتمی کاندید شد و در طول دوران ریاست جمهوری او صدها نفر اعدام و سنگسار شده بودند، اینها نوشتند، با یک چشم گریبان و یک

چشم خندان باز هم به خاتمی رای میدهم.

چه کسی است فراموش کرده باشد، تعدادی از امضا کنندگان کمپین لغو قانون سنگسار، بعد از کنفرانس برلین و به شکست کشیده شدن طرح پروژه بزک کردن حکومت اسلامی از سوی دولت آلمان، چه فحاشی‌هایی علیه کمونیست‌ها و حزب کمونیست کارگری کردند؟ و چه کسی فراموش کرده است که برخی از این چهره‌ها در خانه آخوندها را زده و برای تلطیف قوانین اسلامی از آنها استمداد می‌طلبیدند؟ آقای محمدی اینها را میداند و خود را به جنبش آنها نزدیک احساس میکند. آقای محمدی تغییر کرده است آنها چهره‌های همان جنبش مدافعین همان سنتها هستند.

این وقایع مربوط به دو قرن پیش نیست، به چند سال قبل برمیگردد، این مباحثات و این جدلهای و این مبارزات در حافظه همه ما و جنبش برابری طلبانه زنان فعلاً باقی است. داستان وحدت سنتها و گرایش‌های متضاد سال‌های سال است که از سوی ما پاسخ گرفته است. چرا باز هم سر از دخمه‌های کپک زده در آورده است اینرا بهتر است آقای محمدی با کمی تعمق به آن پاسخ دهد.

## آشتی چپ و راست خریداری ندارد!

زن معترض و بی حقوق و فقیر در کنج زندان اوین، کبرا رحمانپور و شهلا جاهد و اشرف کلهر و زنی که از دست قوانین اسلامی جاننش به لب رسیده و خود را آتش می‌زنند، زنانی که زندگی و جوانی اشان در زیر سیطره این حکومت فاشیست اسلامی نابود شده است، برای حرف‌های امثال شیرین عبادی در ایران هیچگاه تره خورد نکرده اند.

بارها و بارها زنان معترض از ایران، با ما تماس گرفته و حرف‌ها و نقش اینها را به تمسخر گرفته اند.

اگر چیز مثبتی در فعالیت‌های اخیر اینها دیده میشود نه ناشی از خلوص آنها بلکه فشار چپ در

از صفحه ۲

## جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

عبادی قرار بگیرند؟

ولی این چهره ها و این شخصیتها تا دیروز حرفهایی دیگری میزدند که باید جواب می گرفت. شیرین عبادی همین امروز این سیاست نخ نما را باز هم تکرار کرده است. همه این طیف وحد طلب باید جواب بدهند آیا بهرمانه عبادی برای اسلامی ماندن جامعه و در حکومت ماندن اسلام سیاسی سینه سپر میکنند؟ این سوال مهمی است که نمیتوان با تاکید بر تحت ستم بودن زنان جامعه ما "آرا دور زد و نشنیده گرفت.

لب کلام اینست که ما اوانسی به جنبش اینها و سیاستهایی که همین امروز مثلا خانم عبادی اعلام میکنند که مردم ایران سکولاریسم را نمیپذیرند نمیدهیم. ما به خانم عبادی میگوئیم شما و دوستان اسلامیتان نمیپذیرید، مردم اینرا میپذیرند و برای آن دهها هزار اعدای و زندانی داده اند. در ضمن سانسور کردن ما و سکوت طولانی در مورد نقش و فعالیتهای ما بطور مثال در مورد مبارزه علیه سنگسار، بازگو کننده یک جهت و یک سیاست معین است که این سنت سیاسی به عنوان حره ای علیه ما بکار میبرد. آقای محمدی نوشته است:

"این جنبشی همه با هم است. همه زنان از بالا تا پایین شهر، از مدارس و دانشگاهها و کارخانه ها و محلات شهرها تا دورترین روستاهای کشور. این پدیده هیچ تقسیم بندی و مرزبندی و هیچ ایسم و انگ دیگر برنمیبارد. زن بودن در آن جامعه کافی است تا از حقارت و هتک حرمت سازمان یافته و به قانون زندگی تبدیل شده رنج برد از فمینیست، لیبرال، دمکرات، طرفدار این و آن جریان سیاسی و فرهنگی و غیره و تا سوسیالیست و برابری طلب ... این نیروی نفرت عظیم اجتماعی و این نیروی اعتراض و ناراضی عمیقاً انسانی را میتوان و باید به حرکت در آورد."

ستم بر زنان نه فقط در ایران، و

سردار رشیدی پیدا شده است که از زنان ما "میخواهد که کوتاه بیایند و بگذارند این گرایش که تنها مشکلمان گویا اینست که کمی کمتر از بقیه مطالبات دارند، نیز حرفشان را بزنند؟! انگار ما جلو دهان آنها را گرفته ایم نه آنها که صف اعدام و شکنجه ما را نظاره گر بودند و سکوت را ترجیح دادند و در وصف قرائت "دمکراتیک" از اسلام قلمفرسایی کردند.

جناب محمدی این گرایش از ما بیشتر امکان حرف زدن داشته و حتی با وجود حققان و سرکوبگری و "تمامیت خواهی و انحصار طلبی" که نقد آنها به حکومت است، هنوز خیلی خیلی بیشتر از من و شما امکان ابراز وجود و ابراز عقیده داشته است. اگر اینها اکنون خواهان لغو قانون سنگسار و لغو قوانینی از قوانین ضد زن اسلامی شده اند. چه بهتر. این جنبش ما را قویتر میکند و ما از این حرکت و مضمون آن دفاع میکنیم. این آن سنگری است که ما تصرف کرده ایم، با تلاش و تقلا، با پاسنهای تئوریک، با کنار نیامدن با مذهب و اسلام، با جنگیدن در سنگرهای مختلف، و با هژمونی سیاسی و عملی جنبش ما اینها را ناچار کرده است یک قدم از حکومت عزیزشان فاصله بگیرند.

سوال من از شادی صدر که برای نجات جان زنان از سنگسار مبارزه میکند، و مظفر محمدی که خواهان وحدت چپ و راست شده است، اینست در مقابل حرفهای شیرین عبادی در رابطه با عدم تناقض اسلام با حقوق زنان و یا عدم آمادگی زنان و مردم برای سکولاریسم چه میگویند؟ نمیتوان برای نجات جان محکومین به سنگسار کار کرد و از بغل دوباره یک حکومت اسلامی کمی بهتر را به مردم فروخت. فراموش نکنیم که این افراد الیت سیاسی معینی هستند و حرفهای خود را همواره مطرح میکنند. آیا معنی شعار وحدت طلبانه آقای محمدی این نیست که زنان کمونیست و رادیکال در کنار خانم

جامعه است. شاید آقای محمدی چون فکر میکند جامعه به راست چرخیده است میخواهد جنبش برابری طلبانه زنان را هم با گرایش راست سنتی و عقب مانده آشتی دهد. کنار آمدن با گرایش راست "فمینیسم" اسلامی و دوم خردادی یک حرکت بدیع در کمپ چپ جامعه است که قبلاً پرچمش دست امثال طیف اکثریتی توده ای بوده است که ما سالهای سال است با اینها در تقابل بسر میبریم. قوانین اسلامی باید از ایران جارو شود و حکومت اسلامی باید گورش را گم کند. این شعار ما بوده است اما آنها برای اسلام "نوع بهتر" تلاش کرده اند. این گرایش قدیمی است اینها بخش مونث جنبش ملی مذهبی هستند. آنچه تازه است تلاش برای پیوستن آقای محمدی به این کمپ است.

ما دو جنبش هستیم، یک جنبش واحد در دفاع از زن نیستیم. من هیچگاه به بخش مونث جنبش دوم خرداد مدال جناح راست جنبش برابری طلبانه زنان را نداده ام. یک جنبش برابری طلبانه داریم با میلیونها زن که برای پس زدن حجاب و لغو آن، سنگر به سنگر و قدم به قدم جنگیده و میجنگد. برای لغو قوانین ضد زن در همه عرصه ها روزانه مبارزه میکنند و به عینه می بینند که کوچکترین تغییر در زندگی به عقب راندن حکومت و به جدایی مذهب از دولت و مقابله با مذهب و دفاع از سکولاریسم و کمونیسم گره خورده است.

این جنبش رادیکال از اولین روز تولد حکومت زن ستیز اسلامی در سنگر بوده و جنگیده است. امروز بیش از همیشه این جنبش تئوریک تر، روشن تر متحدتر و با افق تر در حال ایفای نقش است. جنبش مونث های دوم خردادی و "فمینیسم اسلامی" که برای تلطیف حکومت اسلام، برای حضور خود در حاکمیت و برای تفسیر و "قرائت بهتر" از اسلام مبارزه کرده و هیچگاه فراموش نکرده است که علیه ما نیز بی بهانه و یا با بهانه شمشیر بزنند، داستان جداگانه ای است. درست در چنین وضعی

باشی تا درد زن را درک کنید و یا کارگر باشید که استثمار را بفهمید و یا.... خانم تاجر زن بود و خون زنان را بیشتر از هر مرد ما قبل خودش در شیشه کرد و لخ والسا هم کارگر بود و مثل هر بورژوازی دیگری و با همان شدت علیه کارگر ایستاد. دوماً سوال اینست سازمانهای فمینیستی که در اروپا، فیلم سنگسار را می بینند و این وحشیگری را درک میکنند و از آن متنفر هستند، چرا حرکتی اجتماعی بر علیه آن نمیکند؟

همه این سوالات با یک پاسخ جواب میگیرد، بستگی به این دارد که کدام گرایش و کدام جهت بر جنبش زنان تسلط داشته و کدام گرایش توده زنان را نمایندگی و یا رهبری میکند. گرایش فمینیستی مسلط از عینک دولتها و مطبوعات رسمی، دنیا را نگاه میکند و همان ورد و جادو را تکرار میکند که اینها مسلمان هستند و فرهنگشان با ما فرق دارد و یا اینکه شاید خودشان میخواهند حجاب داشته باشند و شاید بدشان نمی آید سنگسار شوند. کجاست آن وحدت و همه باهم بودن، چرا فمینیستها دنیا را روی سرشان نگذاشته اند، به دلیل سنگسار "خواهرانشان" در این سوی دنیا؟ مگر نه اینکه همه ما "زن" هستیم و سیستم حاکم بر دنیا بر علیه ما حرکت میکند!

در کشورهای اسلام زده نیز چنین است. اگر فرقی نمیکند سوسیالیست و فمینیست و دو خردادی و رفرمیست همگی "زن" هستند و تفاوتی با هم ندارند، و حتی زن چادر چاقجوری مجلس و خواهر زینب هم به صرف زن بودنشان تفاوتی با ما ندارند، پس چرا آقای محمدی و امثال او در کشورهای اسلام زده با یک جیش وسیع و اجتماعی این زنان رویرو نیستند؟

پاسخ من اینست که این تئوری آقای محمدی تنها با ماهیت راست آن توضیح داده نمیشود. این سیاست عملی هم نیست. باید دید این گرایشات از چه چیزی دفاع میکنند، خواهان چه تغییراتی هستند، کدام هدف را تعقیب میکنند و آیا بدون نقد گرایشات راست میتوان کسی را

کشورهای اسلام زده، بلکه در همه دنیا یک امر عمومی است. جامعه سرمایه داری به بی حقوقی زنان و این ستم تاریخی، رنگ و لعاب امروزی زده و این ستم را جزیی از عملکرد و کارکرد سیستم موجود کرده است. زنان در همه جای دنیا بدلیل جنسیت خود تحت ستم هستند و این امری مربوط به همه زنان است. در آلمان و امریکا نیز زنان بدلیل زن بودن از برخی از حقوق اجتماعی و یا اقتصادی و غیره محروم هستند. کماکان خشونت بر علیه زنان در خانواده ها و جامعه در همه کشورها به وفور اتفاق می افتد و در این مورد بعضی وقتها خبر کتک زدن هنرپیشه هالیوود به دست دوست پسرش و یا چهره معروف تلویزیون آلمان را می بینیم که با صورت کبود شده عکسش در روزنامه ها است و گفته میشود که همسرش او را کتک زده است. پس ستم بر زنان، خشونت بر علیه زنان در جامعه سرمایه داری جزیی از سیستم حاکم و در همه جای دنیا، عمومیت دارد. در ایران و عراق و افغانستان و کشورهای اسلام زده طبعاً این ستم بسیار وحشیانه تر و عنان گسیخته تر است و در این مورد ما بارها حرف زده ایم.

سوال اینست که در آلمان و یا کانادا نیز که معضل زنان حال در هر سطحی، امری عمومی است و همه زنان بدلیل زن بودن خود از این ستم در رنج هستند، آیا مسئله گرایشات دیگر و حضور آنها در جنبش برابری طلبانه زنان مطرح است یا نه و آیا در اینجا نیز شعار "همه باهم" کارایی دارد. آیا در اینجا نیز فمینیست و لیبرال و دمکرات و مسیحی و سوسیالیست و کمونیست و برابری طلب، و... باید دست در دست هم حرکت کنند؟ چگونه میتوان این حرکت دسته جمعی و عمومی را سازمان داد. بر محور کدام خواسته، کدام سیاست و کدام سبک کار؟ امروز اوضاع در آلمان و کانادا و امریکا چگونه است؟

گفته میشود که زنان در ایران تحت ستم وحشیانه ای هستند و یک خط در میان مظفر محمدی تاکید میکند که "باید زنی باشی تا این درد را درک کنی" اولاً این یک تر کهنه و پوپولیستی است که باید خودت زن

از صفحه ۳

## جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

متحد کرد و متحد نگه داشت؟ مسئله اینست که اینها ساکت ننشسته و برای اعمال نظر یا هژمونی خود در جامعه فعالیت میکنند، چنانچه تا کنون هم کرده اند. اگر این تئوری آقای محمدی طرفداری پیدا کند تنها نتیجه این خواهد بود که کمونیستها را خلع سلاح و اسلحه را دست امثال خانم عبادی میدهد.

این سوال را در مورد مبارزات مردم در ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی نیز میتوان مطرح کرد. تمایل به وحدت و همه با هم در جنبش سرنگونی و مبارزات انقلابی مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی نیز کم نیست. مگر نه اینکه همه مردم جانشان به لب رسیده است، مگر نه اینکه همه مخالف حکومت هستند و خواهان رفتن حکومت هستند. پس چرا با هم اتحاد نمیکند و اینهمه یکدیگر را نقد میکنند و یا بقول مظفر محمدی بهانه میگیرند.

پاسخ در مورد هر دو سوال اینست، وحدت بر محور کدام سیاست. نمیتوان سازمان و یا گرایشی که از حکومت اسلامی کمی تلطیف شده دفاع میکند با گرایشی که خواهان رفتن حکومت و اجرای کامل سکولاریسم و جدایی مذهب از دولت و برابری انسانها است، وحدت ایجاد کرد. همینطور که نمیتوان بین سازمان و یا گرایش فمینیستی که معضل زنان را به قدرت طلبی و خشونت مردان مربوط میدانند و نقدی و حرفی از سیستم نمیزند، با گرایش چپ و رادیکالی که سیستم و حکومت را مسئول بی حقوقی زنان میدانند، وحدت ایجاد کرد. اتحاد در بین مردم امری عملی و جداگانه است. اتحاد بر محور خواستههای مشترک، بر محور نقد عمیق سیستم و حکومتها و نشان دادن راه حلها، اتحادی است که مرتب در جریان است. اما اتحاد در سطح احزاب و یا گرایشی که تفاوتها عمیقی با هم دارند، یک توهم بیشتر نیست.

آیا وحدت و شعار همه با همه مخصوص ایران است، مخصوص کشورهای اسلام زده است، یا مخصوص "زنان ما" است آنگونه که محمدی میگوید. در کشورهای غربی و در طول تاریخ اگر دستاوردی بوده و اگر جنبش زنان به حقی دست یافته است، بدلیل وجود و هژمونی جنبش چپ و سوسیالیستها و کمونیستها در این جنبش بوده است. این نه شعار و نه "آنگ و ایسم" که فاکت است. دو آتشه ترین فمینیستها که امروز سایه کمونیستها را با تیر میزنند، نمیتوانند به این واقعیت اذعان نکنند که هشت مارس روز جهانی زن دستاورد حضور فعالین و جنبش کمونیستی و چپ بوده و یا مهد کودک و دفاع از حقوق برابر و حرمت زنان و حق طلاق و غیره و غیره نیز به درجات زیادی به انقلاب اکتبر، به نقش کمونیستها در آلمان و فرانسه و به دخالت و فعالیت چهر های سرشناس کمونیست و سوسیالیست و جنبش عظیم اجتماعی ربط دارد که در قرن نوزده و اوایل قرن بیست برای حقوق زنان میجنگید. هر چه نقش این جنبش و فعالین چپ و کمونیست در جنبش زنان کم رنگ تر شده است، اوضاع کاملا بر عکس چرخیده است.

احتمالاً آقای محمدی میدانند که از دهه هفتاد میلادی، هژمونی در جنبش زنان در کشورهای غربی با جنبش فمینیستی است. در غرب، خط و جهت این جنبش بر جنبش زنان تسلط دارد. و در این جنبش امروز نه فقط همه با هم نیستند و نه فقط وحدتی ایجاد نشده است که حرف زدن از چپ، از سوسیالیسم و کمونیسم تابو است. جنبشی که با سیستم و دولتهای حاکم چک و چانه میزند، گرایشی که بعنوان سوپاپ اطمینان سیستم و حاکمین کار میکند، جنبشی که از خواستهها و مبارزات پایه و خود زنان هر چه فاصله گرفته و مردان را بطور کامل از این جنبش خط زده است، این یک گرایش معین در جنبش زنان است

که میتوان آنرا دید و خواستهها و اثرات آنرا کاملا شناخت. پیشروی جنبش برابری طلبانه زنان در گرو نقد این گرایش و دیگر گرایشات راست است نه اتحاد با آن. اما همینجا لازم به ذکر است که حتی نمیتوان جنبش فمینیستی را با جنبش اسلامی خانم عبادیها مقایسه کرد. من با ذکر این نمونه ها میخواهم بگویم در این سطح هم جواب سوال ما، اتحاد این گرایشات و سنتهای متضاد نیست.

در آلمان، آلیس شوارتزر فمینیست معروف، برای آنجلا مرکل که صدر اعظم آلمان شده، پیام درود می فرستد و زنان را بدلیل زن بودن مرکل به دفاع از او دعوت میکند، در حالیکه سیاستهای آنجلا مرکل کاملا راست روانه و ضد حقوق زنان در آلمان است. همین خانم شوارتزر حواشش کاملا جمع است که از فعالیتهای کمونیستها و یا فعالیتهای ما در آلمان حرف نزند و حتی اگر در مورد ایران بخواید حرفی بزنید با "خواهران" خود و هم جنسان خود مثلا از همین طیف دو خردادیهای فمینیست نوع شرقی آن حرف میزنند و نه کمونیستهای کارگری و چهر هایی همچون هما ارجمند و یا مریم نمازی. او میداند که با کمونیستها نمیتوان عکس گرفت چرا که با سیاست و روش و نقد ما بر علیه سیستم مشکل دارد، و یا اینکه با عکس گرفتن با ما ممکن است، بوجه ای از سوی دولت و یا نهادی خط بخورد و یا اینکه نقدی و حرفی مطرح شود که صاحبان قدرت را دل آزرده کند. و یا رقیب خود میداند.

جنبش برابری طلبانه زنان یک جنبش عمیق و اجتماعی است، اما سوال اینست کدام خط و جهت و کدام سیاست میتواند همه زنان را برای رسیدن به خواستههای خود متحد کند؟ کدام جنبش میتواند زن کارگر و زحمتکش و پایین شهری و زن بالای شهر و مرفه را بهم وصل کند؟ آیا بغیر از اینست که گرایشی

که عمیق ترین نقد را به اوضاع و سیستم داشته و برای بیشترین و اساسی ترین تغییرات در موقعیت زنان مبارزه میکند، میتواند این نقش را بازی کند؟

## گرایشات سیاسی و شعار وحدت کلمه

در این راستا آقای محمدی نوشته است:

"میگویند جنبش زنان و مبارزه برای رهایی زن سخنگویان گوناگون دارد. از دوم خردادیهای سابق و طیف شیرین عبادیها تا لیبرالهایی چون شادی صدها و تا فمینیستهای درون و بیرون مرکز فرهنگی زنان و تا برابری طلبان در محافل و گروهها و نهادهای غیر دولتی ... به اصطلاح از چپ تا راست. و به همین اندازه هم روشهای گوناگون از استغاثه و خواهش و دادخواهی تا اعتراض جمعی و توده ای و مبارزه رادیکال و حق طلبی و برابری طلبی وجود دارد.

از من پرسند میگویم، من از خیل زنان و مردانی هستم که تمامی حقوق برابر و انسانی زن را میطلبند و خواهان لغو تمام و کمال تبعیض جنسی اند. در همانحال حاضر با هر زن و مردی که حقوقی ولو کوچک از زنان را میخواهد، خواهان لغو گوشه ولو کوچکی از آپارتاید جنسی است، صدایی ولو ضعیف برای حقخواهی زن است، کار و همکاری کنم. به جلسات و محافلشان بروم، به جلسات و محافل خودم دعوتشان کنم، با هم به خیابان برویم. با هم نهاد و سازمان و محفل درست کنیم و با همه طرح دوستی بریزم. تنها با شرکت در این حرکت وسیع و گوناگون تلاش و مبارزه علیه بیحقوقی زنان است که میتوانم همزمان روشهای غیر موثر را زیر سوال ببرم، و روشهای درست و موثر را پیش پا بگذارم."

بحث در مورد گرایشات سیاسی در جنبش برابری طلبانه زنان در ایران و یا کشورهای اسلام زده ، یکی از مباحث مهم است که باید مفصلتر به آن پرداخت. در کشورهای اسلام زده مثل مصر و الجزایر و یا

مراکش و عربستان سعودی و ایران و ... ، سالهای سال است که برای دفاع از حقوق زنان مبارزه میشود. دو دهه قبل، چهره های این جنبش کسانی همچون نوال السعداوی و یا فاطمه مرنیسی بودند، اینها به دانشگاهها و مراکز متعدد دعوت میشدند، و چپ و راست از رفم در اسلام و یا ضرورت تفسیر بهتر از اسلام حرف میزدند. در جنبشی که در الجزایر یا مصر برپا بود، مادام حرف اول را این گرایشات میزد، جنبش برابری طلبانه زنان نمیتوانست چندان پیشروی بکند.

تسلط این جنبش و این گرایش جز ناکامی برای جنبش برابری طلبانه زنان چیزی به ارمغان نمی آورد و نیآورده است. اگر زنان در کشورهای اسلام زده قدم از قدم برداشتند، بدلیل نقد رادیکال علیه جنبش اسلامی، نقد قوانین و سنتهای اسلامی و مبارزه جانانه با جنبش سیاه اسلامی بوده است و نه هیچ نسخه همه باهمی .

در ایران اما داستان به نحو دیگری پیش رفته است . بعد از شکست انقلاب در ایران و روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران، حمله به زنان آغاز شد. یا روسری یا تو سری فرمان خمینی برای زیر پا له کردن حقوق و حرمت انسانی زنان بود. و جنگ از همان روز اول آغاز شد. در مدارس، دانشگاهها، در منازل و در خیابانها، همه جا این جنگ خونین زنان برابری طلب را زیر تیغ برد.

زنان بدلیل اعتقاد به يك مذهب و یا سنت، دهان خود را نیستند و بر علیه قوانین و بی حقوقی خود حرف زدند و اگر کارد به استخوانشان رسید که رسید، حتی به خدا و پیغمبر فحش دادند، چه رسد به خمینی و اعوان و انصارش. از همان اولین روزی که یک زن را وحشیانه در مرکز شهر تهران سنگسار کردند، جنبش علیه این سبعیت آغاز و مبارزه علیه سنگسار و شلاق و اسید و ... راه افتاد.

این مبارزات لحظه به لحظه و سنگر به سنگر، سالهای سال، با وجود شکست انقلاب و با وجود موج وسیع اعدامها و کشتار دسته

از صفحه ۴

## جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

جمعی همواره در جریان بوده و به پیش رفته است اما تا همین سالهای اخیر امکان ابراز وجود علنی نداشت و یا به نسبت قدرتش بسیار محدود ابراز وجود کرده است. ولی این اعتراضات همواره در جریان بوده است.

بیست سال بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی اینها که بیست سال تمام سکوت کرده و لام تا کام حرفی نمیزدند، یکباره به میدان آمده و حرف زدند. نفس این مثبت بود، اما چه گفتند. مهرانگیز کار در توضیح کمپین قانون بی سنگسار در همان جمله اول به ما حمله میکند و میگوید تعدادی که در مقابله با سنگسار همواره بحث را سیاسی کرده و از تغییرات بزرگ حرف میزدند، نشان میدادند که سنگ بزرگ علامت نزدن است و... از جناب محمدی میخواهم که قبلاً پاسخ ایشان را بدهد که اکنون که بعد از بیست و چند سال چند کلمه در مورد سنگسار می نویسد، منظور از این اشباح که سنگ بزرگ برداشته و طبق مقررات اسلام سنگ مناسب برنمیدارند، چه کسانی هستند و مهرانگیز کار چگونه است که اول باید یک نیش به تعدادی بزند و بعد علیه سنگسار حرف بزند. لطفاً کارت قرمزتان را به ایشان نیز نشان دهید که سنگ پرتاب نکنند و طلبکار از آب در نیاید.

شش، هفت سال تمام پیام اینها، این بود، از تغییرات کوچک دفاع کنید، کوچک زیبا است. سنگ بزرگ علامت نزدن است. دست به دامان این و آن آخوند "لیبرال" و لیخند بر لب شدند. در بیست سالی که این گرایش ساکت بود، و یا اگر حرف زده بود، از اهمیت حضور زنان در پشت جبهه جنگ ایران و عراق و از مثبت بودن حکومت اسلامی و حجاب برای به میدان کشاندن زن این و آن آخوند و صاحبان قدرت در سیاست حرف زده بود. جنبش ما در نقد این گرایشات و حکومتشان یک کار هرکولی را پیش برد. جنبشی و گرایشی که مظفر محمدی حتی به

اکراه اسم آترا می آورد، مشغول شمشیر زدن در سنگرهای مختلفی بود. دفاع از کمونیزم، دفاع از حقوق برابر زن، دفاع از کارگر و نقد به جامعه و مبارزه با جمهوری اسلامی در سنگرهای مختلف. این جنبش و این گرایش با صدای بلند علیه قوانین و سنتهای اسلامی و علیه اسلام سیاسی بود و در کلیت خود از حقوق کامل زنان دفاع کرد. جنبشی که تابو ها را شکست، جنبش علیه آپارتاید جنسی و علیه حجاب اسلامی جنبش در دفاع از برابری کامل زن و مرد و آزادی روابط جنسی. این جنبش و نقش منصور حکمت در تنویر کردن خواستها، در نقد عمیق اجتماعی از اوضاع و موقعیت زنان در کشورهای اسلام زده، در شکستن جو خفقان و کنار زدن تره‌های ناامید کننده ای نظیر شکست ایده آلهای بشری و شکست بشر دوستی ویا شکست تلاش برای تغییرات، همه و همه در شکل گیری و پیشروی یک جنبش معین برای آزادی و برابری زنان نقش تعیین کننده ای بازی کرد.

نمی‌توان با یک چرخش قلم تمام این تاریخ را فاکتور گرفت و از سر وحدت طلبی، خواهان کنار گذاشتن گرایشات و خواهان نقد نکردن و کنار آمدن با راست شد. این تز راست ترین و شکست طلبانه ترین راه حل در مقابل جنبش برابری طلبانه زنان است.

### فلسفه نجات اسلامیها

"عبادی را نه به عنوان سیاستمدار و جایزه بگیر، بلکه به عنوان زن تحت ستم و حقارت و تبعیض جنسی در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، باید نجات داد تا از حجاب اجباری و اسلامی و از درجه دو بودن و تحقیر به خاطر زن بودن رها گردد. عبادی را باید از تناقض آشتی بین اسلام و حقوق زن به عنوان انسان نجات داد... جنبش رهایی زن در ایران رهایی عبادی ها را به عنوان زن نیز در بر دارد.

هیچ قشر و طبقه و گروه اجتماعی دیگر را نمیتوان با این درد عمیق مشترک که زنان به خاطر

رجز خوانند. با این کشفیات "تازه" آقای محمدی باید برای نجات زندانبانها و قضات جنایتکار و پاسداران اسلام محمدی پلیس های زن و... به فکر اتحاد با آنها بیفتیم، زیرا خود اینها هم قربانی هستند. فیلسوفان این چینی برای درک قوانین حرکت جامعه و مکانیسم تغییر جامعه باید چند کتاب بیشتر بخوانند.

### زنده باد رنگارنگی

"طول و عرض این نهضت عظیم اجتماعی همه را در بر میگیرد. کسی که باورش نمیشود، میشود حقوق زنان را یکجا خواست و فکر میکند نمیتوان از این رژیم انتظار داشت که برابری زن و مرد را برسمیت بشناسد، حق دارد اینگونه فکر کند و یا کسی که فکر میکند زنان به حقوقشان آشنا نیستند و بنا بر این باید کار فرهنگی و آگاهگرانه کرد و یا کسی که به کم قانع است و آرزوی لغو یک حکم و یک قانون است تا همه آن زیاده خواهانی که فکر میکنند اگر جنبش زنان به حرکت در بیاید نصف انسانهای جامعه رها میشوند... همه و همه سر و ته این جنبش و صف و کاروان عظیم اجتماعی برای رهایی اند.

تره‌های پست مدرنیستی مظفر محمدی در این چند خط تماشاایی است. در اروپا میگویند اگر چادر سر زنان و دختران میکنند، و کلاس قرآن سازمان میدهند و یا حتی قتل ناموسی میکنند، فرهنگشان است و نمیتوان گفت چه چیز درست و یا غلط است. "اینها همه زیبا است" چرا که رنگی را به زندگی ما میآورد و تنوع و تعدد نظرات زیبا است. کسی که زنان را نیمه انسان میدانند حق دارد نظرش است و کسی که فکر میکند رژیم را نمیتوان اصلاح کرد حق دارد و کسی هم که میگوید رژیم باید برود، حق دارد. زنده باد رنگارنگ بودن دنیا!!

آقای محمدی میگوید کسی که میگوید باید زنان را آگاه کرد حق دارد این حرف را بزند. در دنیای واقعی اینرا اکثریت و توده ای ها میگویند. منظور هم این بود که مشکل زنان از خودشان است. ناآگاهی باعث وضع اینها است و

باید آگاه شوند. حکومت در یک چشم بهم زدن کنار میرفت و سیستم و آخوند وصلا و اسلام و قوانین و سنتها و زندان و شکنجه وسنگسار همه و همه کنار می رفتند و قرار بود اول کلاس اکابر بگذاریم. اول زنان ناآگاه را که در اینجا بدهکار هم شده اند، باید آموزش دهیم و سپس آزادی را به اینها خواهیم داد. لابد اگر زنی در کنکور آگاهی جماعت دو خردادی و اکثریت و توده ای رد میشد، حق طلاق و حضانت به او تعلق نمیگرفت!

این یک سنت و سیاست دیگر است. ما از آغاز با این تره‌های مسخره و تحقیر آمیز و غلط مبارزه کردیم، نمیتوان با جنبشی که از کلاس اکابر دفاع میکند، با کسی که خواهان اصلاحات در حکومت است و کسانی که خواهان رفتن حکومت هستند، دست به گردن حرکت کنند.

### مبارزه علیه سنگسار، چند نکته مهم

"مشکل و معضل امروز ما در رابطه با جنبش عظیم حقخواهی زنان نصف جامعه تحت حاکمیت زن ستیز اسلامی، مرزبندی و رقابت با این گروه و دسته و محفل و نهاد زنان نیست. کسی که برای لغو سنگسار به شاهرودی نامه مینویسد، بنویسد. کسی که فکر میکند میتواند به تنهایی به جنگ فلان گوشه قانون ضد زن اسلامی برود، برود. کسانی هم هستند که سراغ جامعه و مردم و سازماندهی اعتراض و ناراضیاتی عمیق و عظیم زنان میروند."

در مورد مبارزه علیه سنگسار هم باید نکاتی را تاکید کنم. سنگسار وحشیانه است و همه به این اصل ادعان دارند. سوال اینست که چرا با اولین سنگسارها در ایران در دنیا چرخها از حرکت نایستاد و چرا در ایران همین جنابان لام تا کام حرفی نزدند. اینها زنان معمولی در محل کار و یا دانشگاه و خانه دار نبودند، الیت سیاسی بودند با دفتر و دستک و نشریه و اظهار نظر در مورد معضلات زنان برای جنبششان کار کرده اند.

مظفر محمدی چه بخواهد چه

از صفحه ۵

## جنبش همه با هم، یا چرخش به راست؟

نخواهد و چه آشفته شود یانه، مجبورم بگویم که مبارزه جدی علیه سنگسار و یا اعدام نیز دست فعالین رادیکال، چپ و سوسیالیست و کمونیست مدافع حقوق زن را می بوسد. تاریخ این مبارزه را که به صورت خاطرات هم میتوان مطرح کرد [لطفا نگاه کنید! کدام جریانات علیه سنگسار تلاش کردند و کمپین راه انداختند و در دنیا و در ایران پاسخ اراجیفی از نوع مدافعیی مثل شرق شناسان در غرب و شیرین عبادی در ایران را داده است. پاسخ توجیهات تئوریک را، پاسخ پست مدرنیستی به معضل را، پاسخ نسبیست فرهنگی و پاسخ تهدیدات تروریستی جمهوری اسلامی را ما دادیم.

نمیتوان علیه سنگسار مبارزه جدی کرد، مادام نقدی اساسی علیه اسلام سیاسی و قوانین و سنتهای ضد زن اسلامی نداشت، نمیتوان علیه سنگسار با جان و دل مبارزه کرد، مادام در نقد این تز که دنیا را به دو بخش اسلامی و غیر اسلامی تقسیم میکردند، نایستاد. ما نمیتوانستیم جنبش جهانی علیه سنگسار راه بیاندازیم اگر پاسخ حتی عفو بین الملل را در کمپین نجات آمنه لاوال نمیدادیم. که میگفت علیه قوانین اسلامی حرف نزنید، اسلامیهها تحریک میشوند و ما باید راه حل قانونی در لایبالی صفحات قران پیدا کنیم. نمیتوانستیم در دنیا جنبش جهانی علیه سنگسار راه بیاندازیم، مادام پاسخ شرق شناسان و اسلام شناسان و خیل استادان

دانشگاه را که از قبل تلفظ "خ" و چند کلمه عربی ارتزاق میکنند و از اسلامیت ایران و عراق و افغانستان و تعریف حقوق زنان در چهارچوب شریعه دفاع میکنند نمیدادیم. نمیتوانستیم علیه سنگسار مبارزه موثر بکنیم، مادام عینکی را که بر چشم جامعه جهانی زده بودند، پاک نمیکردیم. که ایران جامعه اسلامی نیست و زنان و مردم در کشورهای اسلام زده مهمترین هویت اشان مسلمان بودن نیست و اینکه یک جنبش عظیم اجتماعی، یک جنبش خلاصی فرهنگی و ضد مذهبی در این کشور در جریان است. همه اینها را در دنیا پیش بردیم و همزمان با پاسخ دادن به شیرین عبادیهها که بلندگوها در اختیارش بود و کشور به کشور میرفت و از اسلامیت نظام و مسلمان بودن من و شما دفاع میکرد. خط کشیدن روی این حقایق و دمیدن به شیپور وحدت، سرنا را از سر گذاشت زدن است. پوپولیسمی وارونه است.

**تلویزیون کانال جدید را  
همزمان در اینترنت ببینید!**

[www.pamtv.us](http://www.pamtv.us)

**به ایسکرا  
کمک مالی کنید**

پیچیدگیهای این مبارزه و علل موفقیت در دامن زدن به جنبش جهانی علیه سنگسار را ننینند و نشانند. نه بدلیل رقابت و تنگ نظری و یا به رخ کشیدن و سکتاریسم، بلکه به دلیل قویتر شدن همین مبارزه و شناختن مکانیزم های قویتر شدن. و به دلیل اینکه جنبش چپ و رادیکال بستری را فراهم کرده که امکان همین کار حد اقل را برای دیگر گرایشات هم فراهم کرده است. منشا قدرت گیری این جنبش عبادیهها نبوده اند. حقایق را اگر قرار است بگوییم باید همه حقیقت را گفت.

در این مبارزه معین باید علیه اسلام سیاسی، علیه حکومتهای اسلامی، علیه مذهب و اسلام، علیه سیاست دولتهای غربی، علیه مدرنیسم و علیه سکوت و مماشات نهادهای بین المللی، همزمان حرف زد. سنگسار یک وسیله ایجاد ارباب در جامعه است. علیه آن باید مبارزه کرد و در این مبارزه خود را به جنبش جهانی وصل کرد که هم اکنون پیشرویهایی داشته و جان تعداد زیادی را نجات داده است. سکوت و سانسور این مبارزات و توجیه آن با فاکتور خفقان، در عین حال اعلام این حرکت اخیر بعنوان حرکتی "بدیع و جدید"، دروغی آشکار است که باز هم اهداف سیاسی معینی را دنبال میکنند. در دنیای سیاست باید واضح حرف زد و در عین حال اگر حتی هدف فقط مبارزه با سنگسار هم باشد باید از

سیاست رادیکال چپ و نقادانه دفاع کرد. آقای محمدی برای درک حقایق و اطلاعات خودش بهتر است کمی تاریخ این مبارزه را مرور کند و جایگاه جنبشهای سیاسی و سنتهای سیاسی و شخصیتهای این جنبشها را مرور کند. ما جنبش همه با هم نیستیم، ما جنبشی رادیکال، برابری طلب و بدون تحقیر هستیم. آقای محمدی میتواند با شیرین عبادی وحدت کند ما در نقد عبادیهها و افشای جمهوری اسلامی و سازماندهی یک حرکت برابری طلبانه و مدافع حقوق انسانی این جنبش را به اینجا رسانده ایم.

### سخن آخر

جنبش برابری طلبانه زنان، یکی از جنبش های اجتماعی و مهم و تعیین کننده در اوضاع سیاسی در ایران است. تا همین امروز این جنبش با رادیکالیسم، با مبارزه و مقابله با قوانین و سنتهای ضد زن اسلامی، با دفاع کامل از جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و با مدرنیسم و دفاع از جهانشمولی حقوق انسانی، گامها به پیش رفته است. اگر این جنبش اسیر توهنات و یا اسلام گرایی و مماشات با حکومت اسلامی میشد، اگر این جنبش تحت تسلط دوم خردادیها و فمینیست های با اتیکت مسلمان میشد، قدم از قدم بر نمیداشت. در ایران توده وسیع و میلیونی زنان تحت ستم خواهان زدن به سیم آخر هستند. این گرایش و این جنبش پایه نفوذ ما در جنبش عظیم اجتماعی است که در ایران در جریان است. ما نباید اجازه دهیم، مجددا

تعدادی از جنبش ملی اسلامی، بر تن زنان لباس اسلامی دوخته و خود را نماینده زنان قلمداد کرده و در عرصه سیاست از قبل این علامت گذاری ارتزاق سیاسی بکنند. ایران جامعه اسلامی نیست. حکومت اسلامی برآیند و نتیجه تمایلات و خواسته های زنان و مردان "مسلمان" نیست. این یک حکومت فاشیست اسلامی است که با کمک دولتهای غربی و بر شانه های جنبش ملی اسلامی و ضد امپریالیست و شرق زده، برای مقابله با چپ و کمونیسم در منطقه و در ایران روی کار آمده است. این حکومت منتیج از تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی است. زنان در ایران فرمان سرنگونی و رفتن این حکومت را صادر کرده اند. اگر عبادیهها و دوستان او در کمپین قانون بی سنگسار زبان نشان لکنت میگیرند از رفتن حکومت اسلامی حرف بزنند، لطفا در مقابل جنبش عظیم اجتماعی و رنسانس فرهنگی و فکری که به قوانین و سنت و مذهب و اسلام نه میگوید، نیز مانع ایجاد نکنند.

مظفر محمدی قصد فرار به کمپ کسانی را دارد که از اسلامیت نظام و از اتیکت مذهبی برای زنان و از رها نشدن آنها دفاع میکند. مظفر محمدی مسلمان نشده است. اما تئوریهای راست او و جریانی که به آن تعلق دارد او را در کنار راستترین جریانات قرار داده است و خواهان اتحاد و سازمان و تشکل مشترک با آنها شده است. این انتخاب او سقوط به ته دره است.

\*\*\*

مشخصات فنی ماهواره

Satellite: Telstar 12  
Frequency: 11494  
Symbol Rate: 17469  
FEC: 3/4

**تلویزیون انترناسیونال  
هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰  
به وقت تهران**

از صفحه ۱

## چرا نباید به نیروی مسلح افتخار کرد؟

چه چیزی افتخار می‌کنید همگی جوابشان يك کلمه واحد است "گارد آزادی"، ما تلاش می‌کنیم هیچ وقت نیروی مسلح ما این جایگاه را پیدا نکند.

اولین نکته‌ای که باید مورد تاکید قرار بگیرد اینست که انشعاب سال ۲۰۰۲ در حزب کمونیست کارگری، فاجعه‌ای برای جنبش ما بود. فاجعه‌ای که باید هر شب دعا کنیم، به قیمت گرانی برایمان تمام نشود. آیا من منکر اختلافات جدی درون حزب در آن سال هستم؟ خیر. ولی آیا این اختلافات لزوماً باید به انشعاب منجر می‌شد؟ باز هم خیر. این حرف من نیست. حرف حمید تقوایی است که در کنگره‌ی چهارم حزب کمونیست کارگری به همه کسانی که نگران حزب بودند گفت: "من این جا می‌خواهم/این را اعلام کنم، مطمئن باشید اگر این حزب بخواهد، حتی، منشعب هم بشود، اول جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کند، بعداً! اما چگونه قرار بود در این حزب علیرغم اختلافات متحد بمانیم؟ رفیق حمید در همان سخنرانی همین را هم اعلام کرده است: آن چیزی که ما را متحد نگه می‌دارد، جامعه است/انقلاب است! مبارزه است! زنان ایران اند! کارگران ایران اند! این ها ما را متحد نگه می‌دارند."

این انشعاب هر دلیل و منشایی که داشت، فاجعه بار بود و می‌توانست اتفاق نیافتد. به نظر من همین الان امکان فعالیت دو حزب قبلی در هماهنگی با هم و کنار هم هست و تلاش عناصر پیشروی هر دوی حزب باید برای این هماهنگی باشد. ما هر اختلافی داشته باشیم به قول رفیق حمید، زنان و کارگران

ایران باید ما را متحد کنند!

اما به طور مشخص اتفاقاً فاجعه‌بارترین جنبه‌ی انشعاب آگوست ۲۰۰۲ جدا شدن کمیته کردستان و در واقع نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری بود. این نیروی مسلح که امروز با نام "گارد آزادی" فعالیت می‌کند واقعیتی عینی بود و هست. این یکی از سرمایه‌های حزب کمونیست کارگری بود که رفیق همه با هزار جهت‌گیری درست و کمونیستی نیز نمی‌تواند آن را جایگزین کند. هر چقدر که جنبش کارگری و جنبش کودکان و غیره رشد کرده باشد، هرچقدر که فعالین کارگری با اسم و رسم ظاهر شده باشند و هر چقدر که حزب ما در سازمان دهی مستقیم این اعتراضات نقش داشته باشد (که من معتقدم دارد) این واقعیت عینی که نیروی مسلح ما امروز با ما نیست، را نمی‌شود فراموش کرد. به نظر من پایه‌ی واقعی انشعاب سال ۲۰۰۲ جدا شدن همین چپ رادیکال و میلیتانت کردستان از حزب ما بود. شکی بر ضعف‌ها و مشکلات این جنبش نیست. (گرچه من ترجیح می‌دهم آن را مثل برخی "ناسیونالیسم میلیتانت چپ" نام‌گذاری کنیم.) اما این جنبش که از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران در کنار ما بوده، امروز از کنارمان رفته است. این يك فاجعه‌ی تاریخی است و باید برای خنثی کردنش تلاش کرد. حکمکا باید دوباره نیروی نظامی داشته باشد، به عمق خاک ایران برود و در شرایطی مطلوب به ضرب قدرت نظامی، قدرت سیاسی را در کردستان چلنج کند! بعید نیست در آینده‌ی ایران

قدرت سیاسی در کردستان واقعا (به قول مائو) از لوله‌ی تفنگ بیرون بیاید. ما باید برای آن شرایط آماده باشیم و شکی ندارم که خود رفیق همه نیز بر این ضرورت واقف است. اما گویا يك ایراد بزرگ رفیق همه به متشعبین اینست که زیادی به گارد آزادی‌شان و نیروی مسلح‌شان افتخار می‌کنند! قبلاً هم شنیده بودم که گویی مشکل این است که این‌ها اسلحه و کواپتانستول و روستاهای اطراف مریوان را زیادی دوست دارند!

من واقعا نمی‌فهمم ایراد افتخار کردن به نیروی نظامی کمونیست، به میلیشیاى مسلح، کجاست. رفیق همه می‌گوید: "اگر افتخاری هست ما به وجود رهبران کارگری آگاه، مدافعین رادیکال کودک، مدافعین حقوق زن، و قدرت جنبش سوسیالیستی افتخار می‌کنیم. اینها دستاورد ما و جنبش ما در کردستان است. اگر ما در کردستان ناچار به مقابله با سنت و گرایش‌ها و ماجرا جویانه دیگر احزاب و مشخصاً احزاب ناسیونالیست کرد نبودیم، شاید فعلاً از نیروی مسلح حرفی نمی‌زدیم." رفیق جان! تمام قضیه اینست که متاسفانه فعلاً ناچار به مقابله با تمام این سنت‌ها و گرایش‌ها و ماجرا جویانه هستیم. کلاً شرایط کردستان طوری است که متاسفانه بدون نیروی مسلح نمی‌توان حرفی برای گفتن در آینده‌ی آن داشت! (امیدوارم این وضع به تمام ایران کشیده نشود) پس بی‌زحمت لطف کنید و از این نیروی مسلح، "حرفی بنزید!" استراتژی رسمی حزب ما، مصوب کنگره پنجم، تاکید می‌کند که یکی از وظایف ما "کسب آمادگی برای

دخالت سریع سیاسی و نظامی حزب در شرایط تضعیف حکومت و یا برکناری و فروپاشی آن بویژه در کردستان" است. اگر فردا ایران شلوغ شد، و ما نیروی مسلحی داشتیم که می‌توانستیم در کردستان قدرت بگیریم، آیا شما به آن افتخار نمی‌کردید؟

راستش من به کمونیست‌های مسلحی که با پرچم "اساس سوسیالیسم انسان است" از مدنیت جامعه دفاع کنند، اعلامیه‌ی کمونیستی پخش کنند و برای قدرت‌گیری حزب کمونیستی تلاش کنند، افتخار می‌کنم. من حتی به جنبش مقاومت ضدفاشیستی مردم فرانسه افتخار می‌کنم. به جمهوری خواهان مسلح جنگ داخلی اسپانیا افتخار می‌کنم. به جنبش "امپاجا"، ارتش ضدژاپنی خلق‌های مالایا، که در جنگ جهانی دوم علیه ژاپنی‌های اشغال‌گر در شبه جزیره مالایا (مالزی و سنگاپور امروز) می‌جنگید، افتخار می‌کنم. من به رفیق همه آسنگران که خود سابقه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه در کومپله را دارد، افتخار می‌کنم.

شکی بر تلاش ما برای دیمیلیتاریزه و غیرنظامی کردن جامعه نیست. شکی نیست که ما تلاش می‌کنیم جامعه به سمتی برود که اصلاً نیروی مسلح نداشته باشیم که بخواهیم به آن افتخار کنیم. به ارجحیت جنبش کارگری و جنبش‌های مدنی سوسیالیستی در جامعه شکی نیست. اما در ضمن این را نباید با پزهای دمکراتیکی که امروز در جهان مد شده اشتباه گرفت. (اصلاً منظورم این نیست که رفیق همه این چنین کرده است، این بخش از نقدم را کلاً بیان می‌کنم) امروز از هر لیسانسه‌ی نیم‌چه باسوادی که تازگی کمی پای حرف‌های گنجی نشسته است، بپرسید نیم ساعت پای منبر می‌رود که "دوره‌ی این حرف‌ها تمام شده" و

ظاهراً الان عصر زور و انقلاب نیست و با "انقلاب مخملی" مدل جهان دوم سابق، و "اعتراضات دمکراتیک" می‌شود نظام حاکم را عوض کرد و نهایتاً هم همه چیز با رفاندوم و رای مردم حل می‌شود! يك جز دائمی سیاست ما باید این باشد که اعلام کنیم این دنیا هنوز همین دنیای کثیف زور است و ما به ضرب زور، به ضرب حضور مردم در خیابان (که به قول رفیق حمید تقوایی منشا قدرت ماست) و متاسفانه گاهی به ضرب نیروی نظامی باید قدرت بگیریم.

بهرحال به نظر من واقعیت جلوی چشمان ما است. حزب ما پس از انشعاب نیروی مسلح‌اش را در کردستان از دست داده است و باید برای آمادگی مسلح در کردستان، تلاش کند. در سطح عمومی‌تر من معتقدم با اوج گرفتن جنبش انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، باید کاری کرد که "گارد آزادی" نیز برای انقلاب و به قدرت رسیدن چپ بجنگد! برای به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری ایران که امیدوارم و تلاش می‌کنیم تا آن هنگام چون غولی عظیم در صحنه‌ی سیاست ایران ایستاده و آماده‌ی قدرت‌گیری باشد و هر چپی مجبور باشد در آن شرکت کند.

### زنده باد قدرت حزب کمونیست کارگری ایران!

پ.ن: توجه خوانندگان را به مقاله‌های "حزب کمونیست کارگری و نیروی نظامی" و "حزب ما و گارد آزادی" از همین قلم جلب می‌کنم. این مقاله‌ها هر دو قبلاً در سایت روزنه منتشر شده‌اند و به ترتیب در این آدرس‌ها یافت می‌شوند:

\*\*\*

[http://www.rowzane.com/0000\\_m+e/0m+e\\_2005/2511/m12aresh%20sorx.html](http://www.rowzane.com/0000_m+e/0m+e_2005/2511/m12aresh%20sorx.html)

۷

[http://www.rowzane.com/0000\\_m+e/0m+e\\_2005/2511/m13a-sorx.html](http://www.rowzane.com/0000_m+e/0m+e_2005/2511/m13a-sorx.html)

از صفحه ۱

## پاسخ به سوال رفیق آرش سرخ

قبلاً هم تاکید کرده ام تنها مورد استثنا کورش مدرسی است که اگر بخواهد برگردد باید قبلاً تزهایش که مبنای انشعاب شد را نقد کند.

بنابر این سوال این نیست که آن انشعاب به نفع بود یا به ضرر، سوال درست این است اگر حزب به آن ریلی که اینها رفتند تغییر جهت میداد به نفع جنبش کمونیستی بود یا نه. اگر به نفع بود، ما باید تزه‌های کورش مدرسی را مبنای فعالیت و سیاست حزب قرار میدادیم. و باید اعلام میکردیم که "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" و انقلاب را باید مرحله ای کرد، باید میپزیرفتیم که دوم خردادیها جناح راست را کنار میزنند و به فکر تشکیل دولت حجازیانی میفتادیم. باید مجلس موسسان و نافرمانی مدنی را مبنای اتخاذ تاکتیک حزب قرار میدادیم و اعلام میکردیم حکومت حزبی استراتژی ما است. باید کلمه انقلاب و شورا را از ادبیاتمان پاک میکردیم و مطرح نمیکردیم یا با تمسخر از آن اسم میبردیم. باید تمام هم و غم ما این میشد که بگوییم در کردستان ناسیونالیسم تسلط پیدا کرده و در عین حال از همین کردستان ناسیونالیسم زده، هدیه "سوسیالیسم" مرحله ای شده را به تهران میبردیم و....!!

اگر مارکسیستهای حزب اجازه ندادند این سیاستهای وارونه و غیر مارکسیستی به حزب تحمیل شود معلوم است که به نفع حزب بوده است. و اگر این دوستان سابق ما ناسازگاری خود را با خط و سیاست کمونیستی حزب آن چنان عمیق دیدند که انشعاب کردند نمیشد کاریش کرد، راهی بود که خودشان انتخاب کرده بودند. بنابر این، این انشعاب به ضرر بود یا به نفع، نه سوال درستی است و نه رفیق آرش جواب درستی به آن داده است. معلوم است که ما دوست نداشتیم و به ضرر حزب بود که تعدادی از کادرهای حزب دنبال تزه‌های کورش مدرسی افتادند و از حزب جدا شدند. اما اینکه اجازه ندادیم آن تزه‌ها به سیاست حزب تبدیل شود پر

واضح است که به نفع حزب بود. بنابر این موضوع را آنطور که اتفاق افتاده است باید دید.

رفیق آرش برای اینکه متوجه این بحث بشود بهتر است که به تزه‌های توجه کند که این دوستان سابق مطرح کردند و اگر آن تزه‌ها سیاست حزب میشد در بهترین حالت حزب کمونیست کارگری به همین موقعیت رانده میشد که اکنون آنها در آن قرار دارند. باید مثل منشعبین آن تزه‌های مشعشع آقای مدرسی را زیر فرش میکردیم و بدون تایید یا رد آنها يك کار دیگری میکردیم. این مقایسه ساده میتواند ما را به جواب سوال نزدیکتر کند. اگر حزب تغییر ریل میداد باید مثل منشعبین برای مذاکره و سازش با احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق که خودشان به درست پذیرفته اند که يك پای سناریوی سیاه هستند سیاستگذاری میکرد. باید به اعتراضات مردم کردستان پشت میکرد و اعلام میکرد که این اعتراضات به ما مربوط نیست و باید تمام سایتها و نشریاتمان در وصف "اسلحه" تزئین میشد و کارگر و جنبش کارگری این چنین حاشیه ای میشد که اکنون در میان این دوستان سابق ما شده است.

حال موضوع این است اگر حزب اینچنین تغییر ریل میداد آیا رفیق آرش که خودش میگوید اینها "ناسیونالیسم میلیتانت چپ" هستند حاضر بود آنرا ادامه خط منصور حکمت بداند و این چنین فعالیت کند که اکنون مشغول آن است؟ قطعاً جواب منفی است و هیچ کمونیست و کارگر کمونیستی علاقه ای به يك جریان ناسیونال چپ نشان نمیداد و ما هم يك جریان چپ در کنار دیگر جریانات میشدیم. آن وقت نه حزب کمونیست کارگری باقی میماند و نه این چنین اقبالی در میان فعالین کارگری پیدا میکردیم.

به نظر من همین الان امکان فعالیت دو حزب قبلی در هماهنگی با هم و کنار هم هست و تلاش عناصر پیشروی هر دوی حزب باید برای این هماهنگی باشد."

هماهنگی و کنار هم قرار گرفتن با جریاناتی که خود را چپ میدانند همیشه ممکن است. اما شرط این کار این است که این هماهنگیها در جهت اهداف و سیاستی باشد که ما کمونیستهای کارگری در ایران و به تبع جهان تعقیب میکنیم. در غیر اینصورت نقض غرض است. من با شعار توخالی دیگر جریانات که از هماهنگی و ائتلاف و اتحاد ... حرف میزنند اما سکتاریسم و فرقه گرایی از سرو رویشان میبارد و خلاف جهت اعتراضات بحق مردم حرکت میکنند توافقی ندارم.

برای هماهنگی و در کنار هم بودن باید دید منظور پراتیک کدام سیاست است. مثلاً همین چند روز قبل مهرنوش موسوی طی دو نوشته، خود را مدافع سیاستهای کمیته بین المللی علیه سنگسار دانسته و در مقابل گرایشات دیگر از نقش و تلاش مینا احدی دفاع کرده است. من اینرا سیاستی درست میدانم و طبیعی است که در همین چهار چوب مورد توافق میتواند با این کمیته هم کار کند.

اما عکس این به وفور وجود داشته است. پارسال روز ۱۰ مرداد ما فراخوان به خیابان آمدن مردم سندرج را دادیم و این دوستان سابق فراخوان خانه نشینی دادند و کومله سکوت کرد. اینجا دیگر نمیتوان هماهنگ فعالیت کرد. اینها دو سیاست متضاد بودند و نتایج متفاوتی هم به بار آوردند. در آذر بایجان و خوزستان هم اگر نگاه کنید منشعبین سیاستی برخلاف اعتراضات مردم داشتند. به بهانه مخالفت با قومپرستی شعار خانه نشینی دادند و مدافع آزادی بیان یکی از روزنامه های جمهوری اسلامی شدند. ما دخالتگری را و افشای جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم و قومپرستی را در پیش گرفتیم و کشتار مردم خوزستان و آذربایجان را محکوم کردیم. تلاش کردیم آن بخش از مردم که تحت تاثیر ناسیونالیستها و قومپرستان هستند را متوجه کنیم که جریانات قومپرست را افشا و ترد کنند.

برای درک این موضوع کافی است نگاهی به تاریخ تلاش منصور حکمت داشته باشیم. در طول تمام دوران فعالیت او يك نمونه حتی برای يك بار هم از این سیاست فراخوان به خانه نشینی مردم دیده نشده است. حتی آنجا که پر واضح بود که در کردستان عراق ناسیونالیسم کرد دست بالا را داشت و چپ پراکنده و نامنسجم بود، منصور حکمت در سال ۱۹۹۰ طی نامه ای به فعالین کومله و حزب کمونیست ایران نوشت که در جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم بعث شرکت کنید و تلاش کنید خط سوسیالیستی و تشکیل شوراها را تقویت کنید و تلاش کنید در مقابل ناسیونالیسم کرد سنگر بندی کنید. ....

اما هنگامی که بعد از این اتفاقات ناسیونالیسم کرد قدرت را قبضه کرد عبدالله مهتدی خواست دنبال دوستانش در میان اتحادیه میهنی برود و منصور حکمت در مقابلش ایستاد و گفت: دوستان ما در میان مردم و جنبش چپ آن جامعه است نه در میان ناسیونالیستهای کرد و ... این سیاست دخالتگرانه و کمونیستی منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری را مقایسه کنید با سیاست دوستان سابق ما و فاصله آنها با متد منصور حکمت. نگاه کنید به روابطشان با احزاب ناسیونالیست و ناسیونال چپ کردستان و خصومت کورشان با ما، اینها توافقی نیست سنتهای سیاسی متفاوتی است که جریانات سیاسی را متمایز به يك سمت و فاصله گرفتن از سمت دیگر میکند. برای درک این موضوع نگاه کنید به روابط کومله با احزاب ناسیونالیستی کرد و قهر کردنشان از ما، این همان سنت است که در میان منشعبین هم به شکل دیگری تکرارشان را مشاهده میکنید.

در جریان جنگ لبنان عملاً اینها در کنار شیخ حسن نصرالله قرار گرفتند و در سندرج به طنز به آنها میگویند بچه های شیخ حسن! "اما به طور مشخص اتفاقاً فاجعه بارترین جنبه ای انشعاب آگوست ۲۰۰۲ جدا شدن کمیته کردستان و در واقع نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری بود. این

نیروی مسلح که امروز با نام "گارد آزادی" فعالیت می کند واقعیتی عینی بود و هست. این یکی از سرمایه های حزب کمونیست کارگری بود که رفیق همه با هزار جهت گیری درست و کمونیستی نیز نمی تواند آن را جایگزین کند. هر چقدر که جنبش کارگری و جنبش کودکان و غیره رشد کرده باشد، هر چقدر که فعالین کارگری با اسم و رسم ظاهر شده باشند و هر چقدر که حزب ما در سازمان دهی مستقیم این اعتراضات نقش داشته باشد (که من معتقدم دارد) این واقعیت عینی که نیروی مسلح ما امروز با ما نیست، را نمی شود فراموش کرد. به نظر من پایه ای واقعی انشعاب سال ۲۰۰۲ جدا شدن همین چپ رادیکال و میلیتانت کردستان از حزب ما بود. شکی بر ضعف ها و مشکلات این جنبش نیست. (اگرچه من ترجیح می دهم آن را مثل برخی "ناسیونالیسم میلیتانت چپ" نام گذاری کنیم). اما این جنبش که از مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران در کنار ما بوده، امروز از کنارمان رفته است. این يك فاجعه ای تاریخی است و باید برای خنثی کردنش تلاش کرد. حکما باید دوباره نیروی نظامی داشته باشد، به عمق خاک ایران برود و در شرایطی مطلوب به ضرب قدرت نظامی، قدرت سیاسی را در کردستان چلنج کند! بعید نیست در آینده ای ایران قدرت سیاسی در کردستان واقعا (به قول مانو) از لوله ای تفنگ بیرون بیاید. ما باید برای آن شرایط آماده باشیم و شکی ندارم که خود رفیق همه نیز بر این ضرورت واقف است."

این نکات بالا هم تناقضات زیادی در خود دارد و هم تحلیل نادرستی را بیان میکند. کسانی که از حزب رفتند مسلح نبودند که آنها را نیروی مسلح قلمداد کنیم. اگر کسی دوره ای از زندگی سیاسیش مسلح بوده است به این معنی نیست که تا آخر عمر او را با این ویژه گی بشناسید. کسانی که رفیق آرش آنها را نیروی مسلح میدانند خودشان این اسم گذاری را قبول ندارند. اینها آدمهای سیاسی هستند و نقد به سیاستهایشان مورد مجادله بوده است. سابقه مسلح بودن آنها هیچ ربطی به سیاست



از صفحه ۸

## پاسخ به سوال رفیق آرش سرخ

امروزشان ندارد. همچنانکه صف طولانی از رفقای که مسلح بودند اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران با سیاستشان شناخته میشوند نه سابقه مسلح بودنشان.

رفیق آرش کسانی را که نیرو مسلح و "گارد آزادی" میداند و میگوید از ما فاصله گرفته اند، از لحاظ سیاسی "ناسیونالیسم میلیتانت" ارزیابی کرده است. من با ماهیت ناسیونال چپ بودن منسحبین با رفیق آرش توافق دارم. اما اگر اینطور است چرا جدا شدن آنها فاجعه بوده است. ما برخلاف سیاست آنها حزب تعدد نظرات نیستیم. ما یک حزب کمونیستی هستیم که سیاست و پراتیک مان باید یک جهت و یک هدف را تعقیب کند. حزب تعدد نظرات شبیه احزاب سبز و یا جبهه ملی و نهضت آزادی و... قابل تصور است اما احزاب جدی کمونیستی و حتی بورژوازی نمیتواند با تعدد نظرات کار کنند.

خود این دوستان در حزب کمونیست کارگری عراق هم این تعدد نظرات را تحمل نکردند. حتی فراکسیون درونی خود را اخراج کردند. اینها با بیان سیاست تعدد نظرات یک ریاکاری و اپورتونیسم را دارند به نمایش میگذارند. کسی نباید این ادعای غیر واقعی آنها را جدی بگیرد. تعدد نظرات در هر حال تعدد پراتیک را هم به دنبال دارد. ما یک مجموعه ای ائتلافی از نظرات و گرایشات متفاوت نیستیم. ما یک حزب منضبط و محکم کمونیستی هستیم و به چنین حزبی احتیاج داریم. به همین دلیل اگر رفیق آرش آنها را ناسیونال چپ میداند فاصله گرفتن آنها از کمونیستهای کارگری امری اجتناب ناپذیر و طبیعی است. اگر رفیق آرش به درست آنها را ناسیونال چپ میداند باید قبول کند که آنها میخواهند کل حزب بر این اساس تغییر ریل بدهد. این هدف را در بیانیه قبل از جدایشان نوشتند. آیا آن هنگام باید انتظار میداشتیم که انقلاب سوسیالیستی را با سیاستهای ناسیونال چپها به سر انجام برسانیم؟ آیا این یک اتوبی نبود. آیا آن کارگران و فعالین

کارگری که اکنون این حزب را امید خود و حزب خود میدانند آن هنگام حق نداشتند که در مقابل یک حزب "ناسیونال چپ" قد علم کنند و برون حزب کمونیستی خود را درست کنند؟

اینکه گویا با رفتن کمیته کردستان حزب از نیروی مسلحش محروم شد غیر واقعی است. زیرا نه آنها نیروی مسلح حزب بودند نه این تصویر از آنها منصفانه است و نه در ایران واحد مسلحی از ما جدا شده است. اما اینکه حزب باید نیروی مسلح خودش را داشته باشد همیشه سیاست ما بوده است. بحث این نیست. بحث بر سر این است که ما در کردستان چه وقت دست به اسلحه میبریم و چگونه این نیروی مسلح را سازمان میدهیم. در این رابطه خواننده را به مصاحبه من با ایسکرا رجوع میدهم.

رفیق آرش میگوید حزب کمونیست کارگری باید نیروی نظامی داشته باشد و به عمق خاک ایران برود. با داشتن نیروی مسلح فکر نمیکنم کسی مشکلی داشته باشد. اما اینکه باید به عمق خاک ایران برود، تصویری قدیمی غیر ممکن و نالازم است، بویژه برای شرایط امروز غلط است. یک دوره ای حزب برای معرفی خود و چهره هایش این کار را میکرد آنهم نه در عمق خاک ایران بلکه در همان مناطق مرزی در کردستان. اما اینها کادرها و فعالینی از حزب بودند که با چهره آشکار و علنی به مناطقی میرفتند که مردم آنها را میشناختند و به این ترتیب میخواستیم حضور حزب را نشان دهیم. اما در شرایط فعلی حضور حزب هر روزه و هر لحظه در شهرهای مختلف قابل رویت است. چه از طریق تلویزیون و چه چهره های دیگری در محل این کار را دارند میکنند. بخشی از مردم میدانند که فلان آنها حزبیها هستند که فلان اعتراض و مبارزه را پیش میبرند. بخشی از مردم میدانند این قطعه نامه حزبیها است و این مراسم و تجمع و اعتصابی است که حزبیها سازمان داده و یا هدایت میکنند.

آیا در این شرایط ما باید مثل یک دهه قبل کار کنیم. آیا نمیشود همین کادرها و رهبران علنی و قدیمی حزب با تلویزیون و رادیو با مردم حرف بزنند و از کانالهای مختلف سازماندهی جنبشهای اجتماعی را وظیفه خود بدانند. و آن رفقای کمونیستی که در کارخانه ها و مراکز کار و زیست خود همین سیاستها را بطور علنی نمایندگی میکنند پیش ببرند. بحث اینجا دیگر به تغییر شرایط سیاسی و امکانات تشکیلاتی و تصویر و سنت مبارزاتی ما مربوط است و اگر جریانی این تغییرات را به رسمیت نشناسد از فضای فعلی و تناسب قوای امروز جامعه عقب است. حزب کمونیست کارگری برای معرفی خود اکنون مشکلی ندارد. مشکل ما اکنون در مرحله بعدی است، مردمی که ما را میشناسند در ابعادی میلیونی این حزب را باید انتخاب کنند. ما نباید از این غافل بمانیم این دوره باید اقداماتی انجام بدهیم و سیاستی را در پیش بگیریم که مردم بتوانند ما را انتخاب کنند و امکان این انتخاب را برای مردم باید فراهم کنیم.

اما در مورد این تر که ممکن است روزی قدرت از لوله تفنگ بیرون بیاید، اجازه بدهید یک بار برای همیشه این تر مائو را کنار بگذاریم قدرت ما کمونیستها نه از لوله تفنگ بلکه از کارخانه و تشکل و سازمان و حزب کمونیستی و تاکتیک درست در می آید. قدرت ما جدا از قدرت انقلاب کارگری نیست و انقلاب کارگری قدرتش از اتحاد، آگاهی و حریض می آید. نقش اسلحه ممکن است در دوره های کوتاه و معینی تعیین کننده باشد و ما باید به این مسئله هم حواسمان باشد.

**"من واقعا نمیفهمم ایراد افتخار کردن به نیروی نظامی کمونیست به میلیشیا مسلح، کجاست."**

بدیهی است که نباید هیچ ایرادی با یک نیروی نظامی کمونیست وجود داشته باشد. مشکل این است که نیروی نظامی نباید هست و نیست یک جریان

کمونیستی باشد. به عنوان بازوی مسلح کارگران و حزب کمونیست کارگری این نیرو میتواند و باید تشکیل شود. اگر کسی ده بار به جنبش کارگری و سوسیالیسم و... افتخار کرد هیچ ایرادی ندارد یک بار هم به این بازوی مسلح کمونیستی هم افتخار کند. عکس این معادله صادق نیست.

**"کلا شرایط کردستان طوری است که متأسفانه بدون نیروی مسلح نمی توان حرفی برای گفتن در آینده ی آن داشت!"**

این تحلیل رفیق آرش نادرست است. این مطلق گرایی در سیاست اولین اشکالاش این است که فرض مطلق این میشود که در جامعه کردستان بدون اسلحه نمیتوان کاری کرد. بنابراین ترز تقدم به اسلحه است. من خیلی ساده میگویم اینطور نیست. هم اکنون در جامعه کردستان حرف میزنیم، تشکل درست میکنیم، اعتراض و مبارزه را سازمان میدهیم و اسلحه هم دستان نیست. همه بحث بر سر فردای احتمالی است و من میگویم این فردا را باید امروز ساخت. اگر ما بتوانیم جنبشهای اجتماعی و شهری را سازمان بدهیم و از همین امروز افق انقلابی و سوسیالیستی را در جامعه به افق مسلط تبدیل کنیم. اگر ما بتوانیم رهبران و فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی را با این افق سازمان بدهیم و یک حزب قدرتمند داشته باشیم، هر آن اراده کنیم نیروی مسلح قوی میتوانیم داشته باشیم. بحث بر سر این است که من فکر نمیکنم کردستان ایران مثل کردستان عراق است. علاوه بر این اسلحه و نیروی مسلح امروز نباید در مرکز توجه ما و کمونیستهای کارگری در جامعه باشد. رهبری جنبشهای اجتماعی و سازمان دادن کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری، ایجاد شوراهای مردم و فردا حاکمیت شوراها را باید مد نظر داشته باشیم و برای ساختن چنین شرایطی تلاش کنیم.

نیروی مسلح میتواند بازوی مسلح این جنبش باشد. اول باید روشن باشد که اصل و اساس فعالیت کمونیستها تمرکز و توجه به این جنبشها است. در کنار این اصل،

حزب برای تشکیل نیروی مسلح هم باید تلاش کند، طبیعی است که در کردستان ما نمیتوانیم و نباید به این امر بی توجه باشیم. اما امروز روز ابراز وجود مسلحانه نیست. امروز روز قدرت مند کردن حزب و انتخاب کردن حزب است. تا جایی که به اسلحه و نیروی مسلح مربوط است ما باید جمعهای مسلح حزبی داشته باشیم و این پتانسیل را حفظ کنیم که در روز و شرایط مناسب خودش بلافاصله اینها ستون فقرات میلیس توده ای باشند. امروز هیچ ابراز وجود و فعالیت مسلحانه را درست نمیدانیم. مسولانه نیست، نه تنها کمکی به جنبش سوسیالیستی کارگران و دیگر جنبشهای رو به رشد در جامعه نمیکند بلکه بهانه نظامی کردن جامعه میشود. این یک ماجراجویی خرده بورژوازی است. این تاکتیک در شرایط کنونی نشانه استیصال جریانی است که به آن توصل جسته است.

**"راستش من به کمونیستهای مسلحی که با پرچم اساس سوسیالیسم انسان است" از مدنیت جامعه دفاع کنند، اعلامیه ی کمونیستی پخش کنند و برای قدرت گیری حزب کمونیستی تلاش کنند، افتخار می کنم. من به رفیق حمه آسنگران که خود سابقه ی مبارزه ی مسلحانه در کومه له را دارد، افتخار می کنم."**

رفیق آرش حق دارد به هرچی که دوست دارد افتخار کند اما من به رفیق آرش و همه رفقای کمونیست کارگری توصیه میکنم که به کمونیست بودن و تلاششان برای سازمان دهی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی افتخار نکنند. من و رفقای دیگری که این سابقه را داشته ایم از سابقه و تجربه فعالیت نظامی خودمان حتماً در جهت تقویت فعالیت کمونیستی استفاده خواهیم کرد. اما من و امثال من برای اهداف کمونیستی و برای پراتیک سیاسی کمونیستی یک دوره مسلح شدیم. مثل هر تاکتیک دیگری برای رسیدن به این اهداف روزی مسلح بودن ضرورت داشت ممکن است در آینده هم ضرورت پیدا کند. ابراز وجود مسلحانه و مبارزه نظامی به یک شرایط خاص

از صفحه ۹

## پاسخ به سوال رفیق آرش سرخ

ربط دارد. امری همیشگی نیست. اما کمونیسم و تلاش برای جامعه ای سوسیالیستی امر همیشگی ما و ضرورت زندگی سیاسی همه ما کمونیستهاست. این ضرورت فقط با از بین رفتن طبقات و کار مزدی پایان می یابد. اگر افتخاری هست همین اهدافی است که برای رسیدن به آن در هر شرایطی ممکن است کار متفاوتی انجام بدهیم. تمام تلاش من این است که این سیاست و اهداف زیر آوار هیچ تاکتیکی کم رنگ و حاشیه ای نشود. تمام بحث من این است فعالین ما در کردستان امروز نباید دچار شتابزدگی و اتخاذ تاکتیک ماجراجویانه شوند. کمونیسم ما کارگری تعریف شده است و این مرکز توجه ما است. کمونیسم اسلحه ای نداریم. اسلحه یک وسیله است که باید استفاده از آن را با دقت بررسی کرد بحث ما این است که امروز وقت استفاده از این وسیله نیست. این تز غلط که گویا دست بردن به اسلحه مرحله عالیتری

از مبارزه است را باید کنار گذاشت. "اما در ضمن این را نباید با پزهای دمکراتیکی که امروز در جهان مد شده اشتباه گرفت. (اصلاً منظورم این نیست که رفیق همه این چنین کرده است، این بخش از مقدم را کلاً بیان می کنم) امروز از هر لیسانسهی نیمچه باسوادی که تازگی کمی پای حرفهای گنجی نشسته است، پیرسید نیم ساعت پای منبر می رود که دوری این حرفها تمام شده" و ظاهراً الان عصر زور و انقلاب نیست و با "انقلاب مخملی" مدل جهان دوم سابق، و "اعتراضات دمکراتیک" می شود نظام حاکم را عوض کرد و نهایتاً هم همه چیز با رفاندوم و رای مردم حل می شود! یک جز دائمی سیاست ما باید این باشد که اعلام کنیم این دنیا هنوز همین دنیای کثیف زور است و ما به ضرب زور، به ضرب حضور مردم در خیابان (که به قول رفیق حمید تقوایی منشا قدرت ماست) و متاسفانه گاهی به ضرب نیروی

## نظامی باید قدرت بگیریم."

طبعاً اینجا رفیق آرش نکات درستی را تاکید کرده است اما باز هم سوال این است ما زور خود را از کجا میگیریم. جواب من اسلحه و نیروی مسلح نیست. جواب من قدرت بسیج جنبش کارگری و بسیج مردم معترض و دیگر جنبشهای اجتماعی به وسیله حزب است. اگر توجه کنید حمید تقوایی هم نوشته است "به ضرب حضور مردم در خیابان" من میدانم که بالاخره یک روز آفتابی باید تصمیم گرفت با اسلحه فلان کاخ و پادگان را تصرف کرد و یا فلان نیروی مترجم و محل جامعه را سر جاییش گذاشت. اما همین کار را باید در ادامه رشد یک سلسله جنبشهای اجتماعی انجام داد یا باید یک شرایط استثنایی پیش آمده باشد که چنین تاکتیکی را بتواند توضیح دهد.

برای ما در شرایط عادی قدم اول در این راستا این است که جامعه

بپذیرد که ما نماینده منافع و مطالباتش هستیم و اگر فراخوان فلان جنگ را صادر کردیم فقط تعدادی آدم فدایی نباشند که سینه سپر میکنند، بلکه بخش قابل توجهی از جامعه این سیاست را بپذیرد، از آن دفاع کند و فعال آن بشود. اینبار نباید اجازه بدهیم سنتهای دیگر به بهانه های مختلف باز هم جنبشهای اجتماعی و در راس آنها جنبش کارگری را حاشیه ای کنند و نیروی مسلح خود را مرکز تحولات فرض کنند. اگر جامعه به این سنت عادت کند خطرش برای جنبش سوسیالیستی مگر بار خواهد بود.

در پایان لازم است تاکید کنم با این اشتباهی که رفیق آرش دارد که با زور اسلحه هم ما نباید مرزبندی کنیم و روزی ممکن است اسلحه حرف آخر را بزند کاملاً تمایل دارم. حزب کمونیست کارگری باید نیروی مسلح خود را داشته باشد، این سیاستی درست و همیشگی مورد تاکید ما بوده است. ما از مدتها قبل دست به کار این عرصه شده ایم اما در همان حال نمیخواهیم توجه

فعالین کمونیست را به این سمت منحرف کنیم. در این راستا که نیروی مسلح یک نیاز حزب و جنبش ما است مشکلی نداریم مشکل این است در شرایط فعلی هدایت جنبشهای اجتماعی و در راس آنها جنبش کارگری حاشیه ای شود. چپ در ایران به هر سمت دیگری ممکن است برود، زمینه منحرف شدن چپ به جاهای دیگر همیشه مهیا است. اما یک بار هم شده اجازه بدهید توجه و تمرکز فعالین کمونیست کارگری، بر جنبش کارگری و جنبشهای انقلابی شهری باشد. نگران نباشیم نیروی نظامی و اسلحه در کردستان و حتی ایران همیشه قابل دسترس است. در تاریخ هم بیاد ندارم که یک جریان کمونیستی و حتی چپ به معنای عامش فقط با اتکا به اسلحه به جایی رسیده باشد. اسلحه و نیروی نظامی فاکتوری است که باید مد نظر باشد اما اصل برای ما جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی شهری است.

\* \* \*

## رادیو انترناسیونال به خانه های شما بر میگردد!

رادیو انترناسیونال؛ صدای کارگران، صدای آزادیخواهان، صدای جنبش آزادی و برابری مجدداً آغاز بکار میکند!

رادیو انترناسیونال یک رادیوی مستقل است، به هیچ دولت و خبرگزاری رسمی متعلق نیست. رادیویی متعهد به حقیقت و مردم. رادیو انترناسیونال رادیویی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این رادیو از تحلیل گران و صاحب نظران در این عرصه ها، از شخصیت های سیاسی و اجتماعی دعوت میکنیم تا با شما صحبت کنند. شما را با اهداف و سیاستها و برنامه های احزاب و گروههای سیاسی و نهادهای مختلفی که به نحوی از انحاء فعالیتت در رابطه با مردم ایران میکنند، آشنا میکنیم.

به اطلاع میرسانیم که از روز **جمعه ۲۴ نوامبر ۲۰۰۶ برابر با ۳ آذر ۱۳۸۵** رادیو انترناسیونال مجدداً برنامه هایش را آغاز میکند!

برنامه های رادیو انترناسیونال هر شب **ساعت ۹ به وقت تهران روی طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز** آغاز خواهد شد!

شما از **۳ آذر ۱۳۸۵** میتوانید برنامه های رادیو انترناسیونال را هر شب ساعت ۹ به وقت تهران بشنوید. لطفاً طول موج و ساعت پخش رادیو انترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید! خبر آغاز بکار مجدد رادیو انترناسیونال را وسیعاً و به طرق مختلف در شهرهای مختلف ایران به اطلاع همه دوستان و آشنایانتان برسانید! رادیو انترناسیونال همزمان با ایران در اروپا نیز شنیده میشود.

نظرات و پیشنهادات و همچنین نحوه دریافت و کیفیت صدای رادیو انترناسیونال را به ما اطلاع دهید.

شماره تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۰۶۵۶۳۶۲

شماره پیامگیر: ۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵

جمعه ۳ آذر ۱۳۸۵ - ساعت ۹ شب تهران

طول موج ۴۹ متر برابر با ۶۲۲۵ کیلوهرتز

مدیر رادیو انترناسیونال،  
سیاوش دانشور  
۷ نوامبر ۲۰۰۶

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!